

برگرفته از شاہنامہ سی فردوسی



از کبوتر

نگارنده: رضا عدل

www.ketab.ir

از کیومرث تا کیقباد

سرشناسه: عدل، رضا، ۱۳۳۱ - اقتباس‌کننده
 عنوان قراردادی: شاهنامه. برگزیده
 عنوان و نام پدیدآور: از کیومرث تا کیقباد (برگرفته از شاهنامه‌ی فردوسی) /
 نگارنده رضا عدل.
 مشخصات نشر: بیرجند: نشر چهار درخت، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری: ۹۰ ص.
 شابک: ۹۴-۱-۹۴-۶۱۰۵-۶۲۲-۹۷۸
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
 موضوع: Persian fiction -- 20th century
 موضوع: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه -- اقتباس‌ها
 موضوع: Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh -- Adaptations
 بناسه اقتباسه: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ ق. شاهنامه. برگزیده
 بناسه خزود: Ferdowsi, Abolqasem. Shahnameh. Selection
 رده بندی دهکده: PIR۲۳
 رده بندی دیویی: ۰۶۲
 شماره کتابشناسی ملی: ۵۸۷۹۱۱۲

حقوق، این اثر به مؤلف است.

نویسنده: رضا عدل
 ناشر: نشر چهار درخت
 محل نشر: بیرجند
 چاپ اول: ۱۳۹۹
 چاپ و صحافی: مهرنگ
 طرح جلد و صفحه‌آرایی: علی کاظمی
 تیراژ: ۵۰۰
 قیمت: ۳۵۰۰۰۰ ریال
 شابک: ۹۴-۱-۹۴-۶۱۰۵-۶۲۲-۹۷۸

بیرجند، خیابان معلم، قدس شرقی، جنب اداره راه و شهرسازی،
 ساختمان باران، طبقه اول، انتشارات چهار درخت
 تلفن: ۰۵۶ ۳۲۴۵۶۲۱۳ همراه: ۰۹۱۵۵۶۱۷۱۵۵

www.4derakht.ir



نشر چهار درخت

صفحه

عنوان

۶

پیشگفتار

۹

کیومرث و سیامک

۱۰

پادشاهی هوشنگ

۱۰

پادشاهی تهمورث

۱۱

پادشاهی - شید

۱۱

داستان ضحاک

۱۳

خواب دیدن ضحاک فریده را

۱۴

زاده شدن فریدون

۱۵

پرسش فریدون از مادر در زمان پدربند

۱۶

ضحاک و کاوه‌ی آهنگر

۱۸

رفتن فریدون به جنگ ضحاک

۱۹

جانشین ضحاک

۲۰

در بند کردن ضحاک

۲۲

بر تخت نشستن فریدون

۲۳

بخش کردن قلمرو پادشاهی بین پسران

۲۳

رشک بردن سلم بر ایرج

۲۴

پیام سلم و تور به فریدون شاه

۲۴

پاسخ فریدون شاه به پسران

۲۵

رفتن ایرج به نزد برادران

۲۶

کشته شدن ایرج به دست برادران

۲۷

آگاه شدن فریدون شاه از مرگ ایرج

- ۲۷ زاده‌شدن دختر ایرج
- ۲۷ زاده‌شدن منوچهر
- ۲۸ آگاهی سلم و تور از منوچهر
- ۲۹ جنگ منوچهر با سلم و تور
- ۳۰ یورش منوچهر بر سپاه تور
- ۳۱ گرفتن قارن دژ الانان را
- ۳۲ تاخت کاکوی نبیره‌ی ضحاک
- ۳۲ گرسختن سلم و کشته شدنش به دست منوچهر
- ۳۳ پادشاهی منوچهر
- ۳۴ سیمرغ
- ۳۴ زاده‌شدن زال
- ۳۵ خواب دیدن سام فرزند را
- ۳۷ آگاهی منوچهرشاه از کار سام و زال
- ۳۸ بازگشتن زال به زابلستان
- ۳۸ گماردن زال به فرمانروایی زابلستان
- ۳۹ رفتن زال به نزد مهرباب کابلی
- ۴۰ رایزنی رودابه با کنیزان
- ۴۲ رفتن کنیزان به دیدار زال
- ۴۳ رفتن زال به دیدن رودابه
- ۴۵ مشاوره‌ی زال با موبدان
- ۴۷ آگاه‌شدن سیندخت از کار رودابه
- ۴۸ آگاه‌شدن مهرباب از کار رودابه
- ۵۰ آگاه‌شدن منوچهرشاه از کار رودابه و زال
- ۵۱ رفتن سام به جنگ مهرباب

- ۵۲ رفتن زال به نزد منوچهرشاه
- ۵۳ خشم گرفتن مهرباب بر سیندخت
- ۵۵ آمدن زال با نامه‌ی سام به نزد منوچهرشاه
- ۵۹ پاسخ منوچهرشاه به نامه‌ی سام
- ۶۲ زایش رستم
- ۶۴ آمدن سام به دیدن رستم
- ۶۵ کشتن رستم پیل سپید را
- ۶۷ رفتن رستم به کوه سپند
- ۷۰ پادشاهی نوذر
- ۷۲ آمدن افراسیاب به ایران
- ۷۳ رزم بارمان با قباد و کشته شدن قباد
- ۷۵ رزم افراسیاب بار دیگر
- ۷۶ جنگ نوذر و افراسیاب بار سوم
- ۷۷ گرفتار شدن شاه نوذر به دست افراسیاب
- ۷۸ رسیدن زال به کمک مهرباب
- ۸۰ کشته شدن نوذر به دست افراسیاب
- ۸۱ آگاهی زال از مرگ نوذرشاه
- ۸۲ کشته شدن اغریث به دست افراسیاب
- ۸۳ پادشاهی زو تهماسب بر ایران زمین
- ۸۴ پادشاهی گرشاسپ
- ۸۶ گرفتن رستم رخس را
- ۸۷ لشکرکشی زال به سوی افراسیاب
- ۸۷ رفتن رستم به البرزکوه به آوردن کیقباد و بر تخت شاهی نشاندن او
- ۹۰ بر تخت نشاندن کیقباد

پیشگفتار

دیرگاهی بود که شاهنامه‌ی آبر مردِ شعر و ادب پارسی حکیم ابوالقاسم فردوسی را در کتابخانه‌ی کوچک خود داشتم ولی کَششی برای خواندن آن در خویش نمی‌دیدم، آنچه از شاهنامه در یاد داشتم شمای کورسویی بود از داستان‌هایی چون، رستم و سهراب، رستم و تهمینه، رستم و اسفندیار، ضحاک ماردوش که یا دردوران دبیرستان در لابلای کتاب‌های فارسی آنها را خوانده بودم و یا آنکه از زبان این و آن شنیده بودم.

هزار که شاهنامه را پیش‌رو نگذاشته بودم و نگاه ژرف‌گونه بر آن نیفکنده بودم، شاهنامه‌خوانی و شاهنامه‌پویی را کاری بس آسان می‌پنداشتم ولی هنگامی که بر آن شدم تا با پرهیز از بکارگیری واژه‌های بیگانه بخشی از شاهنامه را با نوشتارِ نارسای خویش، آن‌گونه که به باورم خوانندگان آن را بیسندند به نگارش در آورم، برداشت از سروده‌های شاهنامه را گاه آسان و گاه دشوار دیدم.

گاهی برای دانستنِ بره‌ای از سروده‌ها می‌بایستی به آنچه خوانده بودم باز گشتی می‌داشتم تا به درستی به نگاهِ سراینده از برایشان دست‌یابم، برای نمونه:

هنگامی که آبتین به دستور ضحاک آشتی می‌شود همسرش فرانک، نوزاد تازه بدنیا آمده بنام فریدون را به مرغزاری می‌برد و او را با نگهبان آنجا می‌سپارد و از او می‌خواهد مانند پدر از او نگهداری کند و از شیرِ گاوی که در آنجا دارد بدست‌یابد، به او می‌گوید:

اگر باره خواهی روانم تراست گر جانم جانم جان، بدان کتِ هواست

و یا هنگامی که ضحاک، بزرگان کشور را فرا می‌خواند و از آنها می‌خواهد در نوشتاری، بر پاک‌ی و راستی و درستی او گواهی دهند و در همان گاه، کاوه‌ی آهنگر خروشان پا به دربار می‌گذارد و دادخواهی می‌نماید و... تا آنجا که می‌گوید:

اگر هفت کشور به شاهی تراست	چرا رنج و سختی همه بهر ماست
شماریت با تن بباید گرفت	بدان، تا جهان ماند اندر شگفت
مگر از شمار تو آیسد پدید	که نوبت ز گیتی به من چون رسید
که ما رانت را مغز فرزند من	همی داد باید به هر انجمن